

کمیت اسدی

۱۳۶۶ هـ ، ۶۸۰-۷۴۴ م

آسمان شفاف ، ستارگان فریبا ، کرانه‌های جذاب افق ، طبیعت افسونگر ، کوههای پرشکوه ، صحراهای خاموش ، امواج نرم بر کهها ، شعاع مهتاب که بر درختان و گلها و آبگیرها میتابد ، آواز پرندگان که در فضای باغها طنین میافکند ، نسیم لطیف که بوی گلها را تادورترین نشیب دشتها میآورد ، آفتاب زرین که هرروز پهنه زندگی انسانها را روشن میکند ، و کم کم خود را نیمرنگ بدامن ابهام آمیز باختر فرومیبرد و آخرین فروغها را بر درختان بلند و قله‌های مرتفع و درون ابرهای پراکنده میپاشد غروب حزن انگیز که کوه و درو دشت را فرا میگیرد ... ، و سکوت شب که آهنگ جویبارها و ناله جبنندگان شب زنده دارا بهتر منعکس میسازد ، همه وهمه در اعماق روح نویسنده پسرشور و شاعر حساس اثر میگذارد و خیال موج هنرمند را وامیدارد که آثاری همگام با زیباییهای هستی پدید آورد ، احساسات درونی نیز این انگیزه را نیرومند تر میکند و آثاری بوجود میآید ، اما ارزش آن آثار تاچه اندازه است ؟ ... نویسنده یا شاعری که از اینهمه زیباییهایی که باشعور لطیف خود درک میکند لذت میبرد آیا میتواند در برابر بزرگترین عاطفه که محبت بنوع است ساکت بماند ؟ و در صورتی که ساکت ماند آیا واقعاً او هنرمند است ؟ آیا او مظهر يك احساس کامل است ؟ این است که در نظر انساندوستان بزرگ و مصلحان غیور ، هر مظهر هنری و نمودار نبوغ انسانی که در راه خدمت بنوع صرف نگردد ارزشی را که میبایست نخواهد داشت .

شعراي شیعه از نمونه‌های کامل این فکر و احساس پراچ بشمار میروند ، و ادبیات مهیج و عمیق شیعه است که تمام نیروهای خود را در این راه نهاده است تا پاکترین عواطف انسانی را در برابر اجتماع مجسم کند ، و تابلوهای جاننداری که آموزنده شور انگیزترین پروژه‌های فضیلت و نوع دوستی است بوجود آورد شیعه در همه روزگاران خود کوشیده است که فکر اجتماع را روشن کند و حکومت عدل و فضیلتی که علی و اولاد علی (ع) را نماینده آن میدانسته است پابر جا سازد .

شاعران شیعه هم که ارگان این مکتب بوده‌اند و اشعارشان همواره در معابر و میدانها بر عموم طبقات و عابران خوانده می‌شده و در محافل سلاطین و زمامداران نیز انشاد می‌گردیده است، قدم بقدم این مظهر عالی فکر بشری را در پرده‌های اشعار خودشان میداده‌اند.

جورج جرداق در باره احساسات شاعران شیعه در چند بخش تحت عنوان : «مع الثائرين» و «ادب التمرد» و «ادب الوفاء الانسانی» گفتاری گبیرا و هیجان بار آورده است و از جمله می‌گوید : « معنی دل وهستی آن ، اینست که برای آزادگان ستم‌دیده و اجتماع مظلوم و حیثیتهای بر باد رفته و خونهای ریخته غم‌نده گردد و بخروشد این واقعیت که خرد بدان گواهی می‌دهد و مایه دردناکی و خروشدن دل است ، خودهمان ضامن بوجود آوردن ادبای شیعه بوده‌است ، آنگاه می‌گوید : و همین واقعیت حتی احمد امین که نهضت‌های شیعه را بزور گوئی ، تفسیرهای بیمعنی و بیجا کرده است و داشته‌که بدان اعتراف کند و بگوید : « در حقیقت حرکت تشیع تا سر حد بزرگی ادبیات عرب را غنی و مایه دار کرد ، و ادبیاتی که از جنبش شیعی بوجود آمد ماده دار و نیرومند بود ، و علت آن بود که موقعیتی که برای شیعه پیش آمد طبیعتا اقتضا داشت که عواطف را برانگیزد و بخروش آورد ، و بزرگترین پایه ادبیات عواطف است ، هنگامی که عواطف تهییج گشت و همراه خود زبانی روان و گشوده و بیانی درخشان داشت در آنجا این آثار ادبی زنده و گفتار سحر آمیز بوجود می‌آید ... » (۱)

علامه امینی نیز می‌گوید : « ما بشعر پیشینیان از این جهت تمین‌گریم که تنها لفاظی است که آنها را در قالب اوزان ریخته‌اند بلکه اشعار آنان را می‌آموزیم و می‌آموزانیم بواسطه آنکه متضمن بحثهای گرانمانه‌یی است از علوم قرآن و حدیث ... و هم حاوی درسهای عالی و آموزنده‌یی است از حکمت و اندرز و اخلاق و احساس و فضیلت ... » (۲)

اکنون **کمیت بن زید اسدی** که در این گفتار شناسانده می‌گردد يك تن از آن بزرگ شاعران شیعه مذهبی است که عمر خود را در راه نشر فضیلت و تقویت احساسات اجتماعی مردم سپری کرده‌است ، و باشد که ما در معرفی او از دوراه بهره برده باشیم : چه استادان و دانشجویان ادبی ما از دانستن احوال و آثار همانند‌های کمیت ناگزیرند زیرا اگر بخواهند بگفته استاد بهار نام «ادب» برآستی بر آنان صادق باشد و معلومات ادبی کاملی داشته باشند باید از جمله رشته‌های لازم ، ادب عرب را درست بدانند . از دیر روزگاری است که ادب ما و ادب عربی چون رنگ و بوی گل و سبزی و طراوت گیاه

۱ - جورج جرداق ص ۱۱۶۴ بعد

۲ - «الغدیر» ج ۲ ص ۲ بعد

بهم آمیخته است ، بعلاوه بیشتر آثار علمی ادبی عرب را دانشمندان ما بوجود آورده اند سرایندگانمان نیز بسیار از آن ادبیات رنك گرفته اند ، بطوریکه بدون آن اطلاعات نمیتوانیم آگهی درستی از فرهنگ ادبی خود داشته باشیم ، و کلیه ادیب در هر زبان باید خلاصه‌یی از ادبیات مهم جهان را بدانند و بهترین راه آشنایی با ادبیات هر قوم گردش در آثار زبده نویسندگان و شاعران آنها است . (۱)

بهره دیگر آنکه وقتی کارنامه کمیت تنظیم یافت ، و آنهمه دعا و توجه ائمه طاهرين (ع) بوی دیده شد ، شاید جوانان شیعه وظیفه خود را بهتر درک کنند ، و نیز عموم متدینان ، مذهب و دین را مسأله یی دور از اجتماع و اجتماعیات ندانند ...

کمیت و شخصیت ادبی وی

ابوالمستهل کمیت بن زید اسدی، نسبش **بالیاس بن مضر بن نزار** میپویند . **ابوالفرج** میگوید : وی شاعری سرآمد ، دانا بلغات و روزگار عرب و از شعرای قبیله بزرگ مضر و زبان آنان بوده است ، که مضریها را **بر قحطانیین** (عرب یمن) ترجیح میداده و با شعرای قحطان همبر بوده و همواره آنان را میکوبیده و از مثالب و وقایع اطلاع داشته و بیان افتخارات میپرداخته است ، وی در ایام بنی امیه میزیسته و بتشیع مشهور و معروف بوده است (۲)

ابو عبیده گفته است : اگر برای بنی اسد منقبتی نبود جز کمیت ، آنان را بس بود ، و **ابو عکرمه** ضبی گفته است : اگر شعر کمیت نبود ، لغت عرب ترجمانی نداشت (۳)

از معاذ هراء (۴) پرسیدند : شاعرترین مردم کیست ؟ گفت از شعرای جاهلیت یا اسلام ؟ گفتند از جاهلیت ؟ گفت : **امرؤ القیس** ، **زهیر** و **عبید ابرص** ، گفتند : از اسلام ؟ گفت **فرزدق** ، **جریر** ، **اخطل** و **راعی** ، گفتند : کمیت را نام نبردی ؟ گفت : او شعر تمام پیشینیان و متأخران است ، فرزدق نیز بکمیت گفته است : تو اشعر شعرای گذشته و موجود هستی ... (۵)

۱ - رجوع شود بمقدمه « سبك شناسی » و موارد مربوط از « لغت نامه » و « تاریخ ادبیات در ایران » و « تاریخ اداب اللغه » .

۲ - آغانی ج ۱۶ ص ۳۲۸ ، از چاپ دارالثقافه

۳ - الاعلام زرکلی ج ۶ ص ۹۲ - ۹۳

۴ - کوفی ، واصغ علم صرف و اقدم نحاة کوفه ، تاسیس الشیعه ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۲ ص ۱۸۲ -

۵ - الغدیر ج ۲ ص ۱۹۵ - ۱۹۶ -

ادبای بزرگی همچون ابن سکیت ، ابن کناسه اسدی ، جزى ، ابو حفص بن بکیر و ابوسعید سکری ، بشر کمیت و گردآوری و روایت آن اهتمامی بسزا داشته اند ، و یاقوت از احمد بن حسن نسابه کوفی نقل کرده است که ابن عبده نساب میگفت : مردم انساب عرب را درست نمیدانستند تا اینکه کمیت نزاریات (هاشمیات) را ساخت ، و در آن قصاید از این دانش پاره زیادی اظهار کرد ، من اشعار او را دیدم هیچکس را از او بانساب و ایام عرب دانایتر نیافتم ، اشعارش را گرد آوردم و همانها در تصنیف کتاب ایام عرب کمک من بود - (۱)

کمیت دارای صفاتی بود که کمتر در کسی گرد آمده است ، او خطیب بنی اسد ، فقیه شیعه ، و حافظ قرآن کریم بود ، و دارای دلی محکم و خطی زیبا بود و تیر اندازی بود که در بنی اسد همسان نداشت ، و سواری دلاور و پرسخاوت بود ، و در سخنرانی و خطابه نیز فصیح بود و توانی کامل داشت .

هاشمیات

چکامه های محکم و بلندی را که کمیت در سنایش هاشمیین و خاندان رسول ص ، سروده است ، هاشمیات میگویند ، کمیت چنانکه دیدیم از شاعران اصیل و با اهمیت عرب بوده ، و بشر او در مثنوی مهم ادب و لغت و تفسیر مانند : **الکتاب ، و اساس البلاغه ، و تلخیص المفتاح و لسان العرب و مغنی اللیبیب ، و شرح کافیة رضی ، و تفسیر تبیان شیخ طوسی و کشاف و ...** استشهد شده است ، شعر کمیت بسیار محکم و از نظر اصالت الفاظ ، استحکام تراکیب ، علو معنی ، قدرت طبع و انسجام کلام و لطافت در سطحی بس عالی قرار دارد و با اینکه شاعر ، اسلامی است ، اشعارش بملاحظه ریشه بندی کلام و پیوست جمله ها و فشردگی مفاهیم و طبیعی بودن لغات و نحوه استعمال آنها

۱ - معجم الادبا ، ج ۱ ص - ۴۱۰ ، الغدیر ج ۲ ص ۱۹۶ -

راجع بکمیت میتوان اطلاعات بیشتری از این کتابها بدست آورد :

الغدیر ج ۲ ، الاغانی ج ۱۶ (چاپ دارالثقافه) شرح شواهد المغنی - جمهره اشعار العرب - معاهد التنصیص - الموشح - تحفة الاحباب - شرح شواهد مجمع البیان - سمط اللالی - معجم الادبا - عقدا الفرید - رجال کشی و بوعلی و تفرشی - خلاصه علامه - تاریخ آداب اللغه - تاج العروس - الدرجات الرفیعه - سفینه البحار - المؤلف - کفایه الاثر - خزانه الادب - معجم الشعرا - الطلیعه فی شعراء الشیعه - بصائر الدرجات - الحصون المنیعه - مقدمه رافعی بر شرح هاشمیات - تعلیقات سندوبی بر البیان والتبیین - الاعلام زرکلی - و کتاب « **الکمیت بن زید** » تالیف شیخ عبد المتعال صعبدی مصری -

نزدیک بشعر جاهلی است ، باضافه انسجامی که در شعر او هست که باین لحاظ حتی از آثار نوع مخضرمیین برتری میابد .

و از جمله اشعارش که بگفته **ابوالفرج و مؤلف معاهد التنصیص و آمدی و بغدادی و رافعی و سندویی**، از بهترین آثار شعری است هاشمیات است، این قصاید در اثر اهمیتی که دارد با اینکه سخت در آنها شاعر بمخالفان شیعه تاخته و تباهاکاری دیگران را برملا ساخته باز مورد توجه بوده است و دو شرح یکی بقلم **استاد محمد محمود رافعی مصری** و دیگری بقلم **استاد محمد شاکر نابلسی** بر آن نوشته شده است . و گروهی از شاعران از جمله **علامه شیخ محمد سماوی** آنها را تخمیس کرده اند ، و بزبان آلمانی نیز ترجمه گشته (۱) و در متن عربی بارها بچاپ رسیده است، جز اینکه در انتشارش دستبردهایی شده است که در آن باره، علامه امینی پس از نقل قصیده **(نقی عن عینک الارق الهجوعا)** میگوید : این از قصاید تابناک کمیت است که بهاشمیات اشتهار یافته و شماره آنها ۵۷۸ بیت است ، چنانکه مؤلف **(الحدائق الوردیه)** بدان تصریح کرده است ، جز اینکه دستهایی که برودایع علم امینند! در انتشار دیوان کمیت فساد کرده و مقداری را کم کرده اند ، چنانکه در مورد چاپ دیوان **حسان و فرزدق و ابونواس** و ... نیز این گناها مرتکب شده اند، و اکنون وقت آن رسیده است که دست پژوهشگری پرده از روی آن جنایات پوشیده بر افکنند ، آنکاه میگوید : آنچه در لندن بسال ۱۹۰۴ بطبع رسیده - ۵۳۶ - بیت است ، آنچه بقلم **استاد محمد شاکر** شرح داده شده - ۵۶۰ - بیت و آنچه بقلم **استاد رافعی** شرح داده شده - ۴۵۸ - بیت است - (۲) سپس مطلع قصاید را با عدد هر کدام در این سه چاپ میآورد که ما چند مطلع را با ابیاتی چند از بایمه و هم بمناسبت عید عظیم غدیر قصیده غدیری هاشمیات را که در (الغدیر) نقل شده است در اینجا میآوریم :

من لقلب متیم مستهام * غیر ما صبوة ولا احلام ؟

الا هل عم فسی رأیه متأمل * و هل مدبر؟ بعد الاسائة مقبل ؟

انسی ومن این آبک الطرب * من حیث لا صبوة ولا رب ؟

طربت وما شوقاً الی البیض اطرب * ولا لعباً منی و ذو الشیب یلمب

۱ - « الاعلام » ج ۶ ص ۹۲

۲ - « الغدیر » ج ۲ ص ۱۸۲ .

- ولم يلهنى دار ولا رسم منزل * ولم يتطربنى بنان مخضب
ولكن الى اهل الفضائل والتقى * وخير بنى حواء والخير يطلب
فصالى الا آل احمد شيعة * ومالى الا مشعب الحق مشعب
وقالوا ترايبى هواه و رأيه * بذلك ادعى فيهم و القب
الم ترنى من حب آل محمد * ارواح و اغدو خائفاً اترقب



- سل الهموم لقلب غير متبول * ولا رهين لدى بيضاء عطبول



- نفى عن عينك الارق الهجوعا * وهم يمتري منها الدموعا
دخيل فى الفؤاد يهيج سقماً * و حزناً كان من جذل منوعا
و تكاف الدموع على اكتئاب * احل الدهر موجعه الضلوعا
تر قرق اسحماً در رأ و سكباً * يشبه سحها غربا هموعا
لفقدان الخضارم من قريش * وخير الشافعين معاً شفيما
لسدى الرحمن يصدع بالمثاني * وكان له ابو حسن قريعا
و اصفاه النبى على اختيار * بما اعبى الر فوض له المديعا
و يوم الدوح دوح غددير خم * ابان له السولاية لو اطيعا
ولكن السرجال تبا يعوها * فلم ار مثلها خطراً مبيعا
اضاعوا امر قائد هم فضلوا * واقومهم لدى الحدثان ريعا
تناسوا حقه و بنسوا عليه * بلا ترة و كان لهم قريعا
فقل لبنسى امية حيث حلوا * وان خفت المهند والقطيما
الا اف لدهر كنت فيه * هदानاً طائماً لكم مطيعا
اجاع الله من اشبعتموه * واشبع من بجور كم اجيعا
و يلعن فذ امته جهاراً * اذا ساس البرية والخليعا
بمرضى السياسة هاشمى * يكون حياً لامته ربيعا

عصر کمیت و درك مذهبی او

کمیت با امام سجاد و امام باقر و صادق علیهم السلام همزمان بود؛ و در مکتب آل علی تعلیم یافته و مذهب فضیلت و عدالت شیعه او را شخصی مبارز و انساندوست بار آورده بود. و نیز بخوبی از جنایات فراوان امویان و عمال آنان آگاه میشد در روزگار او ولید بن عبدالملک و برادرانش سلیمان و یزید و هشام؛ و ولید بن یزید بخلافت رسیدند و هم حجاج ثقفی امارت میکرد؛ امویین میکوشیدند تا نوامیس مقدس اسلام پایمال شود؛ و طرحهای تربیتی تشیع نابود گردد که تاکنون نیز صفحات تاریخ از کردار آنان سیاه است (۱) کمیت در برابر آن نارواییها چگونه میتوانست آرام بگیرد و درعین حال شیعه هم باشد؛ کمیت مجاهد؛ کمیت حافظ قرآن؛ کمیت شاعر اهل بیت؛ کمیت عالم ثقه و آگاه از رموز آموزشی تشیع، آیا ممکن بود سکوت کند و مردم در دست دژخیمان ناپاک اموی اسیر باشند؟ اولاد علی و زهرا در اعماق زندانهای حجاج شهید گردند؟ ممکن بود دیگران عذر آورند که ما آیات اجتماعی و تکلیف زای قرآن را بیاد نداشتیم؛ اما کمیت که حافظ قرآن بود...

جزالت و لطافت شعر کمیت هم موجب نشر آثارش میشد؛ و او هم از ادبیات و ذوق خداداد در خدمت اجتماع بهترین نتیجه را میگرفت؛ و قصاید سریع الانتشار خود را از مفاهیم جاندار و دستورات بیدار کننده پر میساخت؛ و چنان بی پرده با امویین مبارزه میکرد که وقتی خالد بن عبدالله قسری حاکم عراق با وی دشمن شد کافی دید که قصایدش را بکنیز کان خوش صوت بیاموزد و آنان را بدر بار اموی برساند تا بهر هشام بخوانند... (۲)

این بود وضع و رفتار کمیت؛ اکنون ببینیم ائمه طاهرین با این طرز فکر چگونه مواجه میشدند؟

کمیت در نظر ائمه ما علیهم السلام بسی ستوده و معزز و مورد تکریم بود؛ وی بخاندان رسول ارادتی ویژه داشت و در خواست میکرد تا برای تبرک جامعه بی را که

۱ - میگساری میکردند؛ قرآن را بتیر می بستند؛ سادات و علویین و قراء و صلحا را میکشند؛ کنیز کان می نوشیده آلوده را بمجرباب بجای خود میفرستادند و... رجوع شود؛ تاریخ طبری؛ الیعقوبی؛ الفخری؛ مروج الذهب؛ تاریخ الخلفای سیوطی المثالب کلبی؛ ابن اثیر؛ و «الصراع بین الامویین و مبادی اسلام».

بید نشان رسیده باور دهند و میگفت من برای خدا وصله رسول الله ثنا گسترش شما پیشه کرده ام ، کمیت آنقدر علوم منزلت یافت که روزی امام چهارم این سخن اعجاب آور را بوی گفت : ما از پاداش تو عاجزیم ولی خداوند از آن عاجز نخواهد بود (الغدیر ج ۲ ص ۱۸۹) البته اینهمه تأیید و تشویق کمیت تا جایی که میگفتند : خدا یا گناهان گذشته و آینده کمیت را ببخشا ؛ برای اهمیت هدف کمیت و اثر کردار او بود نسبت باجتماع و دین ؛ چه او ناشر فکر اسلامی و ستایشگر اولیای خدا بود و مردم را بناموس ولایت در اسلام و تشکیل اجتماع فاضل و زهبران آسمانی توجه میداد ؛ و در این کار تنها خوشنودی خدا را در نظر داشت . در این باره علامه امینی مینویسد :

و آغانی از صاعد نقل کرده است که گفت با کمیت بر بانوی اکرم حضرت **فاطمه بنت الحسین** وارد شدیم ؛ فرمود : کمیت شاعر خاندان ماست ؛ آنگاه قدحی که در آن سوایق (نوعی آشامیدنی) بود آوردند ؛ آن حضرت با دست مبارک خود آنرا مخلوط کردند و بکمیت دادند که بنوشد ؛ و فرمودند سی هزار دینار با هر کبی بوی دهند ؛ دیدگان کمیت پراز اشک شد و گفت : نه بخدا قسم نمیپذیرم ، من شما را برای دنیا دوست نداشته ام ؛ سپس نویسنده الغدیر میگوید : کمیت را در برگرداندن صلح های فراوان بزرگان آل رسول مکرمتی است که نامش را پاینده ساخته است و این خود دلیل ولای خالص و قوت ایمان و همت والا و پابرجایی اوست در تشیع ؛ و نیز دلیل است بر صدق گفتارش با امام زین العابدین «ع» که : شمارا ستوده ام تا وسیله یی نزد پیامبر باشد ؛ و **بامام باقر و صادق که : والله ما احببتکم للدنیا...** تا آنجا که میگوید : ... این منش مذهبی شیعه است از سلف و خلف ؛ و این روحیه هر شیعه علوی جعفری است و این خلوص و برای خدا آل علی را یاری کردن شعار تشیع است و بس ...

این بود گفتار کوتاهی از زندگی شاعری پر شور ؛ ... پیش ازین مقاله یی درباره کتاب «شهداء الفضیله» تالیف دیگر علامه امینی تنظیم یافته بود ؛ ولی پس از تذکار دانشمند محترم آقای محمد مهدی ولایتی نشر آن بآتیه سپرده شد ؛ و برای این شماره این همایون نامه شرح حال کمیت از جاد دوم (الغدیر) و مدارکی جز آن تهیه گشت ؛ و در باره شاعری سخن گفته شد که برای تشیید مبانی دین خدا روزگاری در شور و هیجان فداکاری بسر برد ؛ و با شماع روح خود شایستگیهای علی و اولاد علی (ع) را تا دورترین افق افکار نفوذ داد ؛ و مشعل فروزان فضیلت طلبی را بر دوش قصاید محکم خویش سر راه اجتماعات فراگرفت ...

و السلام علی الکمیت

وعلی سائر دعاة الحق و الفضیلة و العدل الاجتماعی ...